



سبیری در

تفسیر عبدالرزاق صنعانی

عبدالله غلامی

زیست نامه

عبدالرزاق بن همام بن نافع صنعانی (متوفای ۲۱۱ هـ) از بزرگان مفسران تابعان است. کتبه او ابوبکر و تصانیف بسیار دارد که از او به صاحب معتف یاد می‌کنند. عبدالرزاق در «صنعا» و به سال ۱۳۶ از مادر بزاد^۱ او خود این سالزاد را تعیین کرده است و دیگران نیز همان را گفته‌اند.

استادان عبدالرزاق

با تتبع در روایات تفسیری و غیر آن و نیز با کمک آثار تاریخی و تراجم، به وضوح روشن می‌شود که عبدالرزاق از دانش افراد زیادی بهره برده است. محمود محمد عبده از ۵۸ نفر از شیوخ وی نام برده است،^۲ اما مؤلف رجال الشیعه فی اسانید السنه^۱ افزون بر اینکه عبدالرزاق را از شمار شیعیان دانسته است، از ۶۵ نفر نام می‌برد که عبدالرزاق صنعانی از آنها روایت کرده است.^۳ عبدالرزاق بیشتر علوم خود را از سه نفر از استادان خود کسب کرده و از آنان بیشترین تأثیر را نیز پذیرفته است.

این افراد عبارت‌اند از:

۱. معمر بن راشد ازدی کتبه اش ابو عمرو است. او محدثی بزرگ و بلند آوازه بود. عبدالرزاق می‌گوید: سمعت من معمر

عشرة آلاف حدیث تذکرة الحفاظ ج ۱ / ۱۹۰.

۲. سفیان ثوری (سفیان بن سعید بن مسروق ابو عبدالله ثوری (۹۷-۱۶۱). او از مفسران و محدثان بزرگ تاریخ اسلام است. از او با عناوین «شیخ الاسلام، سید الحفاظ» یاد کرده‌اند. (تذکرة الحفاظ، ج ۲۰۴)

عبدالرزاق می‌گوید: کان الثوری یقول: سلونی عن المناسک و القرآن، فأنی بهما عالم. (مقدمه الجرح و التعذیل / ۱۱۹)

در منابع رجالی شیعه چیزی که وی را مدح کند، وجود ندارد. آیت الله خوئی آورده‌اند که از آنچه کشی نقل کرده است، مدح او را نمی‌توان دریافت. باری، او در اسناد تفسیر قمی قرار گرفته است.

۱. معجم البلدان، حموی، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۲۹: حموی گوید: «وقد سنت الی ذلك [الصفاء] خلق و اجلهم قدرألی العلم عبدالرزاق بن همام... ابدالصفات المشهورین». الکامل ابن عدی، ج ۵، ص ۳۱۲ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳۶، ص ۱۶۲: صیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۹، ص ۱۵۶۵: هدیة العارفين، اسماعیل بغدادی، ج ۱، ص ۱۵۲۶: تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۶، ص ۲۸۰، الاعلام، زرکلی، ج ۳، ص ۱۳۵۳: الذریعه، آقابزرگ تهرانی، ج ۳، ص ۱۲۵۰: بحرالدم، یوسف بن المجرّد، ص ۹۶.

۲. تفسیر عبدالرزاق، تحقیق محمود محمد عبده، ج ۱، ص ۴۰-۳۵ (مقدمه).

۳. رجال الشیعه فی اسانید السنه، محمد جعفر طبری، ص ۲۴۲-۲۴۵.

صاحب مرآة الکتب آورده است که عبدالرزاق از نخستین مصنفان یمن است.^{۱۵}

مذهب اعتقادی عبدالرزاق

در مذهب اعتقادی عبدالرزاق عالمان متفق نیستند؛ برخی او را به تشیع نسبت داده و برخی دیگر این نسبت را از او نفی کرده اند. برخی از عالمان اهل سنت او را به تشیع نسبت داده و به همین جهت او را قلدح کرده اند. عجللی او را از ثقات شمرده و به او نسبت تشیع داده است.^{۱۶} ابن حبان به سبب تشیع عبدالرزاق، کسی را که او حدیث کند، دچار خطا می داند.^{۱۷} ابن عساکر گفته است: «ثقات مسلمین به سوی او کوچ می کردند و از او حدیث می نوشتند و در حدیث کردن از او مشکلی ندیده اند، مگر اینکه به او نسبت تشیع داده اند. از فضایل اهل بیت احادیث را روایت کرده است که هیچ کس با او مرافق نیست. از ثقات، این بزرگترین ذمی است که در حق او گفته اند به سبب روایت احادیث فضایل اهل البیت و روایت احادیث ملامت غیر آنان...»^{۱۸}

۴. رجال الشیعه فی اسانید السنه، طبعی، ص ۲۴۶-۲۴۷.
۵. همان.

۶. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۶۰۹، ش ۵۰۴۴.
۷. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۸۴، معجم المؤلفین، عمر کحاله، ج ۵، ص ۲۱۹.
۸. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۸۴، معجم المؤلفین، عمر کحاله، ج ۵، ص ۲۱۹، هدیه العارفین، اسماعیل پاشا، ج ۱، ص ۵۵۶.
۹. معجم المؤلفین، عمر کحاله، ج ۵، ص ۲۱۹، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۵۵۶، الذریعه، آقا بزرگ، ج ۴، ص ۲۵۰، ش ۱۱۲۰۰، کشف الظنون، جامی خلیفه، ص ۴۵۲.
۱۰. ربع قرن مع العلامة الامینی، شاکری، ص ۱۱۲۹، الذریعه، آقا بزرگ، ج ۲۱، ص ۲۷، ش ۳۷۸۶.
۱۱. معجم المؤلفین، عمر کحاله، ج ۵، ص ۲۱۹، ایضاح المکنون، اسماعیل بغدادی، ج ۱، ص ۲۸۵، الغایق فی رواة و اصحاب الامام الصادق (ع)، شبستری، ج ۲، ص ۲۲۹.
۱۲. ربع قرن مع العلامة الامینی، شاکری، ص ۱۳۴.
۱۳. ذبیر، روستایی است از روستاهای صنعای یمن. منظور از ذبیری، ابو یوسف اسحاق بن ابراهیم بن عباد الذبیری است. الانساب، سمعانی، ج ۲، ص ۴۵۳.
۱۴. الانساب، سمعانی، ج ۲، ص ۴۵۳.
۱۵. مرآة الکتب، التبریزی، ص ۹۵.
۱۶. معرفة الثقات، احمد بن عبدالله عجللی، ج ۲، ص ۹۳، ش ۱۰۹۷.
۱۷. الثقات، محمد بن حبان، ج ۱، ص ۴۱۲.
۱۸. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳۶، ص ۱۹۱، سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۹، ص ۴۵۷۴، الکامل، ابن هدی، ج ۵، ص ۴۳۱۵، تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۶، ص ۲۸۱ (بالذکر تفاوت)، تهذیب الکمال، مزی، ج ۱۸، ص ۶۰-۶۱.

شاگردان عبدالرزاق و راویان او

عبدالرزاق بن همام صنعانی از کسانی است که شهره علمی او آن زمان آفاق جهان اسلام را درنوردید و طالبان علم از مناطق مختلف به سوی او کوچ می کردند تا از خوان علم او توشه ای برگیرند. سیطره علمی عبدالرزاق به حدی بود که حتی شیوخ او نیز از او روایت کرده اند.

صاحب «رجال الشیعه فی اسانید السنه» از ۸۲ نفر نام می برد که از عبدالرزاق روایت کرده اند.^{۱۹} سفیان بن عیینه، معتمر بن سلیمان، احمد بن حنبل، یحیی بن معین، اسحاق بن ابراهیم الیوری، وکیع بن جراح، ابواسامه حماد بن اسامه، محمد بن عبدالسلام خشنی و... از کسانی هستند که از او روایت کرده اند و برخی نیز شاگرد او بوده اند.^{۲۰} با نگاهی در راویان وی، این نکته روشن می شود که راویان وی از مناطق مختلف جهان اسلام بوده اند. برخی از راویان وی از شیوخ و برخی نیز از اقران وی می باشند.

آثار عبدالرزاق

عبدالرزاق صنعانی، کتب و تصانیف مختلفی دارد. در منابع شیعی و سنی از او به عنوان صاحب کتب و تصانیف یاد کرده اند. آثار او بدین قرار است.

۱. المصنف: این کتاب به جامع کبیر نیز معروف است. و از اهمیت بالایی نزد اهل سنت برخوردار است و گاهی از آن به «مصنف عبدالرزاق» یاد می شود. ذهبی در وصف این کتاب گفته است: «... و صنف الجامع الکبیر و هو خزانه علم». در پایان المصنف کتاب الجامع از معمر نیز چاپ شده است و امکان دارد که عبدالرزاق آن را روایت کرده باشد.

۲. السنن فی الفقه^۲

۳. المغازی^۳

۴. تفسیر القرآن العزیز معروف به تفسیر عبدالرزاق^۴

۵. مسند صنعانی. علامه امینی گفته که این کتاب را در

هند دیده است.^{۱۰}

۶. تزکیه الارواح عن مواقع الاغلام^{۱۱}

۷. امالی عبدالرزاق صنعانی^{۱۲}

سمعانی ذیل ذبیری^{۱۳} آورده است که او راوی کتابهای

عبدالرزاق صنعانی است.^{۱۴}

ابن عماد حنبلی درباره او گفته است: «وكان اماما في الفقه و الحديث و القرآن، موصوفاً بالعبادة و الصلاح لئنه من رؤوس الشيعة».^{۲۶}

احمد بن حنبل گوید: «سئلت ابي، قلت له: عبد الرزاق كان تشيع و يفرط في التشيع فقال: اما انا فلم اسمع منه في هذا شيئاً ولكن كان رجلاً تعجبه اخبار الناس او الاخبار».^{۲۷}

پادآور می شود که عبد الرزاق از روایت کنندگان حدیث طبر است که مالک بن انس آن را روایت کرده است. این حدیث از احادیثی است که با آن بر امامت امیرالمؤمنین علی (ع) استدلال می کنند. دوازده نفر از صحابه این حدیث را نقل کرده اند.^{۲۸} بنا به گزارش محققان، طی قرون مختلف ۴۸ نفر از حفاظ و ائمه حدیث این روایت را در آثار خود آورده اند و برخی نیز همچون طبری، ابن عسکری، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ابوطاهر بن حمدان و ذهبی آثار مستقلی درباره حدیث طبر نگاشته اند. در برخی آثار همچون صحیح ترمذی، صحیح نسائی، صحیح ابن حبان، مستدرک حاکم، الجمع بین الصحیحین و الجمع بین الصحاح نیز این حدیث ذکر شده است.^{۲۹}

عبد الرزاق در منابع رجالی شیعه

در آثار رجالی شیعه نیز از عبد الرزاق یاد شده است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده است.^{۳۰} تفرش نیز به نقل از رجال شیخ، او را از اصحاب امام باقر و صادق (ع)

۱۹. تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۱، ص ۵۹۹.
۲۰. کتاب الضعفاء و المتروکین، نسائی، ۲۰۹، تهذیب التهذیب، ج ۶ ص ۲۸۰ معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۲۸.
۲۱. معجم البلدان، حموی، ج ۳، ص ۲۲۹.
۲۲. تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۶، ص ۱۲۷۹ الوافی بالوفیات، صفدی، حرف سین.
۲۳. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۶۱۳ میر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱، ص ۱۵۷۵ ج ۱۲، ص ۳۶۶ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۴، ص ۲۶۱.
۲۴. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۴۳۳.
۲۵. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۶۱۳ الکامل، ابن عدی، ج ۵، ص ۳۱۳ و ۳۳۲ تاریخ مدینه دمشق، ابن حساگر، ج ۴۲، ص ۱۳۵ المراجعات، شرف الدین، ص ۱۴۸.
۲۶. رجال الشیعه فی اسانید السنه، محمد جعفر الطوسی، ص ۲۶۰-۲۶۱ (به نقل از شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۹).
۲۷. اللؤلؤ و معرفة الرجال، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۹، ش ۱۵۳۵.
۲۸. حدیث الطبر، میلانی، ص ۱۰-۱۳.
۲۹. حدیث الطبر، میلانی، ص ۱۴-۱۸.
۳۰. رجال الطوسی، شیخ طوسی، ص ۱۵۳.

ابن حجر، تشیع عبد الرزاق را به تغییر مذهب در آخر عمرش نسبت می دهد^{۱۹} و نسائی نیز روایاتی را که در اواخر عمرش نقل کرده است، ضعیف می شمارد.^{۲۰} دیگران نیز تشیع عبد الرزاق را به اواخر عمرش نسبت می دهند. از آنچه معاصران عبد الرزاق درباره تشیع وی از دیگران پرسیده اند، چنین برمی آید که وی در اواخر عمرش تشیع را اختیار کرده است، اما پیش از آن، خود به حب علی و اهل البیت و تفضیل علی بن ابی طالب بر ابوبکر و عمر تصریح کرده است^{۲۱} وی از طرفی نیز، از ذکر نام معاویه در حضورش اعلام انزجار کرده است.^{۲۲}

جعفر طیب‌السی می گوید: از ابن معین شنیدم که گفت: از عبد الرزاق سخنی شنیدیم که با آن بر مذهب او استدلال می شود. این سخن را ابن حجر در تهذیب التهذیب آورده و صفدی نیز آن را ذکر کرده و مذهب او را به تشیع تفسیر نموده است.

عبد الرزاق و فضائل اهل البیت (ع)

از طعن و جرح های شدید اهل سنت بر عبد الرزاق، ذکر روایات فضایل علما و اهل البیت (ع) است که از این روایات به ذکر «مناکیر» یاد کرده اند.

ذهبی از عبد الرزاق، از معمر، از زهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه، از ابن عباس آورده است که وی گفت: «نظر رسول الله الى علي فقال: انت سيد في الدنيا و سيد في الآخرة، حبیبك، حبیبی و حبیبی، حبیب الله و هدوك، عدوی و عدوی، عدو الله، فالويل لمن ابغضك بعد».^{۲۳}

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد از ... ، از عبد الرزاق، از سفیان ثوری از محمد بن منکر و از جابر آورده است که گفت: قال رسول الله (ص): «علي خير البشر فمن امتري فقه كفر» وی ذیل این روایت می گوید: «هذا حدیث منکر لا اهل علم رواه سوی العلوی بهذا الاستاد و ليس بثابت»^{۲۴}؛ این حدیث منکر است. من کسی را غیر از این علوی نمی شناسم که آن را با این اسناد روایت کرده باشد. این روایت استوار نیست.

ذهبی نیز از عبد الرزاق از معمر، از ابن ابی نجیح، از مجاهد، از ابن عباس آورده است که قالت فاطمه علیها السلام: يا رسول الله، زوجتی عاقلاً لا مال له. قال: الاترضین ان الله اطلع الى اهل الارض فاختار منها رجلین فجعل احدهما اباً و الآخر بعلک^{۲۵}؛ فاطمه گفت: یا رسول الله، مرا به ازدواج کسی درآورده ای که مالی ندارد. پیامبر (ص) گفت: آیا راضی نمی شوی که خداوند بر اهل زمین آگاهی یافت و از آنها دو نفر را اختیار کرد؛ یکی از آن دو را پدر تو [پیامبر خدا] و دیگری را همسر تو [وصی رسول خدا] قرار داد.^{۲۶}

من قال فی القرآن برأیه ملیئینوا مقعدة من النار؛ هر کس به رأی خود در قرآن سخن گوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم می‌آورد.

عبدالرزاق پس از ذکر این روایت، حدیث دیگری را برای بیان شدت حرمت کذب در قرآن یادآور می‌شود و می‌گوید:
«عن الشعبي قال: لئن اكدب مثة كذبة علي محمد احب الي من ان اكدب في القرآن كذبة؛ انما يفضي الكاذب في القرآن الي الله.»^{۳۲}

در واقع، عبدالرزاق با ذکر این دو روایت، دقت خود را در ذکر روایات تفسیری و بیان دیدگاه‌های تفسیری اش خود ابراز می‌دارد و بر دوری و پرهیز از تفسیر به رأی تأکید می‌ورزد. سومین روایت عبدالرزاق در این باب از تفسیرش روایتی است که تفسیر قرآن را در آن به چهار وجه تقسیم می‌کند و می‌گوید:

«قال ابن عباس: تفسير القرآن على اربعة وجوه: تفسير يعلمه العلماء، تفسير تعرفه العرب و تفسير لا يُعذر احد بجهالته مقول من الحلال و الحرام و تفسير لا يعلم تأويله الا الله من ادعى علمه فهو كاذب؛^{۳۳} ابن عباس گوید: تفسیر قرآن دارای چهار وجه است: الف) تفسیری که «المان می‌دانند؛ ب) تفسیری که عرب می‌فهمند؛ ج) تفسیر حلال و حرام؛ د) تفسیر آنچه جز خدا آن را نمی‌داند. هر کس ادعای «دانستن آن را بکند، او دروغ گوست.»

بیان این روایات از سری عبدالرزاق، نشان از آن دارد که در روزگاری و پیش از آن، شیوه معمول و رایج و غالب بیان تفسیر قرآن، اعتماد بر نقل مأثور در بیان معانی قرآن بوده و نیز اینکه هر سخن تفسیری را به قائل آن نسبت داده‌اند، بدون اینکه آنها را نقد جدی کنند. از این رو، عبدالرزاق روایتی دیگر از

دانسته‌اند.^{۳۱} صاحب جامع الرواة نیز عبدالرزاق را از اصحاب صادق(ع) دانسته است.^{۳۲} مرحوم آیت‌الله خوئی، به روایت عبدالرزاق از صادقین(ع) تصریح کرده و سخن شیخ طوسی را در رجال، یاد کرده است. بنا به نقل آیت‌الله خوئی، برخی نیز عبدالرزاق را از اصحاب صادق(ع) شمرده‌اند.^{۳۳} شبستری، عبدالرزاق را به عبارت «من حسان محدثی الامامیه» ستوده و روایت عبدالرزاق از امام جواد(ع) را نیز آورده است.^{۳۴}

شیخ آقابزرگ در الذریعه، او را از مصنفان شیعه می‌شمارد و از تفسیر او یاد می‌کند و با اظهار تعجب از عدم وجود گذشت او در مصادر رجالی شیعه می‌گوید: «والعجب ان هذا الرجل الشهير الجليل، ليست له ترجمة في الاصول الرجالية لنا غير ان الشيخ الطوسي عد مجرد الله في عداد اصحاب الصادق عليه السلام (الذي توفي في ۱۴۸) ... وكذا ذكر اسمه الشيخ النجاشي في ترجمة ابي علي محمد بن همام بن سهيل الاسكافي البغدادي به مناسبة انه كان سبب تشيع جده سهيل و دليله لي المذهب لحق فهو [يعني عبدالرزاق] مع كونه من دعاة الشيعة المصنفين لم يعقد له ترجمة في كتبنا كما لم يترجم والده همام بن نافع ايضاً مع كونه من رواة كتب شيعة و اصولهم، مثل اصل سليم بن قيس الهلامي الذي رواه همام عن ابان بن ابي عبيش ...»^{۳۵}

در نهایت، آقابزرگ درباره او چنین می‌گوید:

«و بالجمله فالرجل [عبدالرزاق] ممن لم يؤد حقه في كتب رجال الشيعة مع ان تفسيره هذا من اقدم تفاسيرنا الموجودة في العالم و بعد من مفاخر الشيعة و آثارها الخالدة الباقية حتى اليوم ...»^{۳۶}

آقا بزرگ در جایی دیگر، از ذهبی نقل می‌کند که گفته است:
«فيظهر انه كان شيعياً زدياً»^{۳۷}

ابن خلدون درباره او گفته است: «... عبدالرزاق بن همام و كان مشهوراً بالشيعة و عمي في آخر وقته»^{۳۸}

نظر عبدالرزاق درباره تفسیر به رأی

تفسیر به رأی از روش‌های مردود تفسیر قرآن است تا آنجا که آیاتی در قرآن وجود دارد که با آنها می‌توان ناپسند بودن این شیوه تفسیری و حتی حرمت آن را فهمید.^{۳۹} از پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) نیز روایاتی دال بر حرمت تفسیر به رأی نقل شده است.^{۴۰} از این رو، عبدالرزاق نیز به حرمت این گونه روش تفسیر قرآن، در ابتدای تفسیرش حکم داده و نظر خود را نسبت به این گونه روش تفسیری که منهی می‌باشد، اعلام می‌کرده است. دومین روایت تفسیری عبدالرزاق در تفسیرش، روایتی از ابن عباس است از پیامبر(ص) در مورد تفسیر به رأی که می‌فرماید:

۳۱. نقد الرجال، التفرسی، ج ۳، ص ۵۸.
۳۲. جامع الرواة، اردبیلی، ج ۱، ص ۴۵۶.
۳۳. معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۱۱، ص ۱۱۵ و ۶۵۰۴.
۳۴. اصحاب الامام الصادق(ع)، شبستری، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰.
۳۵. الذریعه، آقابزرگ، ج ۴، ص ۲۵۰، ش ۱۲۰۰.
۳۶. همان، ج ۴، ص ۲۵۰.
۳۷. همان، ج ۱۰، ص ۱۷۹، ش ۳۷۶.
۳۸. تاریخ ابن خلدون، ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۰.
۳۹. ر. ک: اعراف/ ۳۳، اسراء/ ۳۶.
۴۰. ر. ک: منن قزندی، ج ۵، ص ۱۹۱؛ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۱۲۷؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۱۰؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۷؛ امالی صدوق، ص ۵۵، ج ۱۳؛ التوحید صدوق، ص ۶۸، ج ۲۳؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷-۱۱۰؛ المیزان، ج ۳، ص ۷۵.
۴۱. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۵۹، ش ۲.
۴۲. همان، ش ۳.
۴۳. همان، ش ۴.

استادش، معمر، می آورد که گفته است:

«سمعت قتاده يقول: ما في القرآن آية الا وقد سمعت فيها شيئاً» ۲۴

برای همین است که عبدالرزاق آنچه از معنای لغوی الفاظ قرآن و تفسیر و تأویل، اسباب نزول، آیات الاحکام و... می آورد، آن را به کسی نسبت داده و با گزینش شیوه ماثور کوشیده به وادی تفسیر به رأی نینفتد.

ساختار کلی تفسیر عبدالرزاق

در ابتدای تفسیر عبدالرزاق که به نام «تفسیر القرآن العزیز» است، اسم آن چنین بیان شده است: «کتاب تفسیر القرآن العزیز المنزل علی سیدنا و نبینا و حبیبنا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب صلی الله علیه و سلم و علی آله و اصحابه و تابعیه باحسان الی یوم الدین». سپس به جامع آن چنین اشاره شده است: «جمع: الامام العالم عبدالرزاق بن همام - رحمه الله».

عبدالرزاق پیش از شروع به تفسیر آیات قرآن در چند روایت، مباحثی از علوم قرآنی را ذکر می کند که می توان از آنها به عنوان مقدمه تفسیر یاد کرد. وی این مقدمه را با بحثی درباره جمع قرآن آغاز کرده است که در آن از عبید بن السباق روایت جمع قرآن را ذکر می کند. وی با ذکر این روایت، این دیدگاه مشهور را در بین اهل سنت می پذیرد که قرآن پس از پیامبر (ص) به وسیله زید بن ثابت و دستور ابوبکر و به پیشنهاد عمر بن خطاب گردآوری شده است.

عبدالرزاق در این باب که جایگاه مقدمه ای تفسیرش را دارد، روایات حرمت تفسیر به رأی را می آورد و پس از آن روایتی دیگر را گزارش می کند. که تفسیر را چهاروجه دانسته است و پیشتر بدان اشاره کردیم. وی در روایت دیگری؛ انواع آیات قرآن را برمی شمرد که قرآن شش گونه آیه دارد: امر، نهی، تبشیر، تنذیر، موعظه، قصص و اخبار یا امثال. می توان گفت که وی، احرف سبعه را با این روایت در گونه های آیات قرآن می داند. عبدالرزاق سپس به زمان نزول قرآن، چگونگی نزول قرآن، تأکید بر شیوه نقل تفسیر قرآن از طریق روایت و ماثور اشاره کرده و به تفسیر قرآن وارد می شود.

وی در این مقدمه، درباره نزول دفعی و تدریجی قرآن روایاتی را می آورد. در روایت نخست از ابن بحث، زمان نزول دفعی قرآن ۲۵ و در روایت بعدی، چگونگی نزول تدریجی قرآن را بیان می کند. ۲۶

پس از آن روایتی را می آورد که بیانگر شیوه معمول تفسیر قرآن در عصر خودش است، چرا که چه شیوه معمول در روزگار عبدالرزاق، اعتماد بر نقل ماثور بوده است. ۲۷

پس از آن، عبدالرزاق به نقل روایات تفسیری ذیل هر آیه از سور قرآن می پردازد. وی در این باره، ترتیب سور و آیات را به صورت غالب رعایت می کند.

وی در بیان روایات تفسیری، ابتدا به نام سوره اشاره می کند و آنگاه مکی یا مدنی بودن سور را ذکر می کند.

توجه عبدالرزاق به ذکر سند

از آنچه عبدالرزاق در مقدمه تفسیر خود مبنی بر پرهیز از تفسیر به رأی و حرمت آن و شدت اهمیت بر دروغ نسبتن به قرآن آورده و نیز با ملاحظه روایات تفسیری وی، توجه او به ذکر سند کاملاً مشهود است؛ به گونه ای که عبدالرزاق در بیان تفسیر، شأن نزول، معانی لغوی، قصص و... بر روایات ماثور تکیه کرده است، چرا که در روزگار عبدالرزاق و پیش از آن وجه غالب در تفسیر قرآنی، تفسیر آیات الهی با نقل و روایات بود. بدین سان مؤلفان تفسیر در آن روزگاران روایات را - غالباً و در حد امکان با سند - ذیل آیات گزارش می کردند، بدون هیچ گونه اظهار نظر و چنین است شیوه عبدالرزاق در تفسیر آیات. او به چگونگی روایات نیز اشاره می کند؛ به مثل، به مرفوع بودن حدیث تصریح می کند ۲۸ و یا اگر در سند روایتی، نام دقیق راوی را نداند، از آن به «رجل» ۲۹ یا «شیخ» ۳۰ تعبیر می کند و حتی در این موارد نیز گاه مشخصات و خصوصیات بیشتر فرد ناشناسی را ارائه می کند. ۳۱ در مواردی نیز، نام راوی را مشخص می کند. ۳۲

ذکر سندهای متفاوت برای روایات

عبدالرزاق در مواردی، بیش از یک سند برای روایت نقل می کند و به این تعدد در آغاز یا فرجام نقل، اشاره می کند:

«عبدالرزاق عن الثوری و ابن عیینه عن موسی بن ابي عائشه

۴۴. همان، ص ۶۰، ش ۸.

۴۵. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۶۰، ش ۶.

۴۶. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۶۰، ش ۷.

۴۷. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۶۰، ش ۸.

۴۸. ر. ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۹، ش ۳۰۷۰: «معمر کان لا یخبرنی ناس من اصحابی رفعوا الحدیث الی بعض اهل الکوفه».

۴۹. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۲۲، ش ۱۹۲۲: «معمر عن رجل عن مجاهد».

۵۰. ر. ک: همان.

۵۱. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۱۸۶، ش ۲۹۲۱: «ابن عیینه، عن شیوخ مؤذن کان لا ھل مکة».

۵۲. ر. ک: همان: «ارنا معمر قال حدثنی من سمع خصمه بنت سیرین تقول: سألت ابا العالیه الراحی واسمه رفیع...».

عن [سليمان بن قته] قال سمعت ابن عباس يسأل وهو الى جنب الكعبه ... ٥٣.

یا: «حدثنا عبدالرزاق عن معمر بن قناده و عثمان الجزري عن مقسم مولى ابن عباس فى قوله ... ٥٢.

او گناه سندی دیگر برای روایت می آورد و بدان با الفاظ «مثله»، «مثل ذلك»، «نحو ذلك» ٥٦ اشاره می کند.

در مواردی نیز سند دیگری برای روایت در پایان آن آورده شده است، مانند: «عبدالرزاق قال انبأنا ابن عيينه عن اصحابه عن ابي اسحاق عن رجل من بني تميم انه سأل ابن عباس قال: ما «ولا حين مناص؟» قال: بحين نزو ولا مزار. قال: و ذكره اسرائيل عن ابي اسحاق عن التميمي عن بن عباس مثله. ٥٧.

بیان چگونگی تحمل روایت از سوی راوی

شیوه عبدالرزاق آن است که سند روایات را به طور دقیق بیان کند. از این رو، از الفاظ و عباراتی در ذکر سند استفاده می کند که از چگونگی تحمل روایت از سوی خودش یا راوی نشان دارد. این امر، افزون بر بیان چگونگی تحمل روایت، نشانه دقت و اهتمام عبدالرزاق بر بیان سند و ویژگی آن است. برای مثال، وی در این روایات خود از الفاظ قال، اخبرنی، اخبرنا، انبأنا، سمعت، سمع، یحدث، همن سمع و ... استفاده می کند.

این الفاظ چگونگی طرق تحمل حدیث را از سوی راویان می رساند. ٥٨.

بیشتر روایات عبدالرزاق از استادانش، «معنعن» است و در مواردی از چگونگی تحمل روایت از استادش، معمر از اصطلاح «انبأنا» استفاده می کند. ٥٩ به کارگیری این اصطلاح از آیه ٢٨ سوره اسراء از سوی عبدالرزاق روشن است و این استعمال تا اواخر سوره شعراء بر دیگر الفاظ غلبه دارد. ٦٠.

در برخی روایات این تفسیر، الفاظ مختلف برای چگونگی تحمل روایت آمده است، مانند: «عبدالرزاق قال انبأنا ابن التیمی قال: اخبرنی خلیل بن احمد قال: حدثنی عثمان بن ابي حاضر قال لی ابن عباس: لو ... ٦١.

تصریح عبدالرزاق به مرفوع بودن سند روایت

عبدالرزاق افزون بر بیان سند خود در نقل روایات تفسیری و در مواردی تصریح به چگونگی تحمل حدیث یا بیان تردید خود درباره راوی در اسناد خود، در روایاتی که سند آن مرفوع است، به رفع آن اشاره می کند، مانند: «اخبرنی معمر قال اخبرنی ناس من اصحابی رفعوا الحدیث الی بعض اهل الكوفه ... ٦٢ یا «عن معمر عن زید بن السلم لا اعلمه الا رفعه». ٦٣.

اعتراف عبدالرزاق به عدم اطمینان خود به سند

عبدالرزاق در گزارش سند تأمل ها و دقت هایی شایان توجه دارد. این چگونگی بر اطمینان مراجعه کننده به کتاب وی می افزاید و هرگاه به مأخذ نقل و مصدر روایت خود اطمینان نداشته باشد، بدان تصریح می کند. نمونه را بنگرید.

در سند روایتی چنین آورده است: «... انبأنا الثوری عن ابي حصین او غیره عن سعید بن جبیر». ٦٤ یا در موردی دیگر گفته است: «عن الثوری، عن العلام بن عبدالکریم عن ابي کرمة او غیره عن زاذان ... ٦٥.

در این دو مورد و موارد مشابه، عبدالرزاق آشکارا تردید خود را در مورد فرد مورد نظر بیان داشته است، چرا که دروغ پرداز (وضاع) واقعی قطعاً چنین تردیدهایی را اظهار نمی کند؛ زیرا این امر هدف اصلی او را که جعل نقلی قاطع و متصل از راوی شناخته شده ای است، زیر سوال می برد. ٦٦ نیز همین گونه است آنجا که می گوید: «... عن شیخ مؤذن کان لاهل مکه ... ٦٧ یا «سمعت هشاماً یحدث عن ... ٦٨.

روایات مرسل

عبدالرزاق در تفسیر خود، گاه روایاتی را می آورد که به ارسال سند دچار است و از عباراتی استفاده می کند که گاهی شیوه دقیق تحمل روایت را از سوی راوی بیان می کند. برای نمونه،

٥٣. ر. ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ١، ص ٢٧٠، ش ١٢٣٤.

٥٤. ر. ک: همان، ج ١، ص ٣٠٣، ش ١٤٦٥؛ نیز: ر. ک: ج ٢، ص ٣٠٢، ش ١٤٥٧.

٥٥. ر. ک: ج ١، ص ١٦٨، ش ٦٤١.

٥٦. ر. ک: ج ١، ص ٩٢، ش ٢٠٥.

٥٧. ر. ک: ج ٣، ص ١٣١، ش ٢٥٧٥.

٥٨. در مورد الفاظ به کار گرفته شده در نقل روایات، ر. ک: تاریخ التراث العربی، فواد سزگین، ج ١، ص ١٣٩-١٤٩.

٥٩. تفسیر عبدالرزاق، ج ١، ص ٣٢١، ش ١٥٦٣-١٥٧٨ و ...

٦٠. تفسیر عبدالرزاق، ج ١، ص ٣٢٨-٣٢١ و ج ٢، ص ٦٥-٦٥.

٦١. تفسیر عبدالرزاق، ج ١، ص ٣٣٦، ش ١٧١٢.

٦٢. تفسیر عبدالرزاق، ج ٢، ص ٢٠٩، ش ٣٠٧٠.

٦٣. همان، ج ١، ص ٣٠٦، ش ١٤٨٢.

٦٤. تفسیر عبدالرزاق، ج ٢، ص ١٩، ش ١٨٢٨.

٦٥. همان، ج ٢، ص ٢٠١، ش ٣٠١٤.

٦٦. هارالد موتسکی: «مصنف عبدالرزاق صنعانی، منبعی برای احادیث قرن نخست هجری، ترجمه شادی نفیسی: علوم حدیث، ش ٤٠، ص ١٣٨٥، ص ١٠٠.

٦٧. تفسیر عبدالرزاق، ج ٢، ص ١٨٦، ش ٢٩٢١.

٦٨. همان، ج ١، ص ٣١٢، ش ١٥٢٠.

قصه ذبیح که اسحاق باشد و قصه داود نمونه هایی است که عبدالرزاق روایات اسرائیلی را درباره آنها نقل کرده است.^{۸۱} برای نمونه، عبدالرزاق ذهل آیه ۲۴ سوره یوسف: «و لقد همت به وهم بها» روایاتی را آورده است که مسائل مستهجن و دور از شأن یک انسان مؤمن را به حضرت یوسف (ع)، آن پیامبر مخلص، نسبت می دهد. و چنین است تفسیر او از برهان ربه که یکسر نقل یاهوه های ناقلان یهودی تبار است.^{۸۲} و نیز چنین است گزارش او از قصه داود (ع) رسائل مرتبط^{۸۳} با آن، که ساحت مؤمنان از چنان یاهوه ها پیراسته تا چه رسد به رسولان الهی و پاکنهادان پیراسته جان یکسره پاکیزه خوی. اکنون شایسته می نماید سخن علامه طباطبایی را درباره آنچه در قصه آمده است بیاوریم:

«در جواب باید گفت: علاوه بر اینکه یوسف (ع) پیغمبر و دارای عصمت الهی بوده، عصمت، او را از هر لغزش و گناهی حفظ می کند. به علاوه، آن صفات پسندیده و اخلاص در عبودیت که خداوند برای او آورده، شکلی باقی نمی گذارد که او بسیار پاک و برتر از آن است که این گونه آلودگی ها [را] به وی نسبت دهند. خداوند در قرآن ذکر کرده که او از بندگانی است که ویژه خود گردانیده و او را برای عبودیت خود برگزیده و حکمت و دانش به آنان داده و او را تعبیر خواب آموخته است. او بنده ای پرهیزگار و شکیبا در راه خداست و به خداوند خیانت نمی کند و ظالم و جاهل نبود، [بلکه] از نیکوکاران بود؛ به حدی که خداوند

عبدالرزاق از چنین عباراتی استفاده می کند: «عن رجل عن سمع ابن عباس»،^{۶۹} ... قال: اخبرني من سمع ...»،^{۷۰} «عن رجل عن ...»،^{۷۱} ... اخبرني ناس من اصحابي»،^{۷۲} و اخبرني صاحب لنا»،^{۷۳}

عبدالرزاق در مواردی الفاظی را در بیان سند روایت به کار می برد. که اهتمام و دقت وی را در ذکر سند روایات می رساند. مثلاً وی از عبارت «عن شیخ مؤذن کان لأهل مکه عن ...»^{۷۴} در یاد کردن از یک راوی در سند خود استفاده می کند.

روایات مبهم در تفسیر عبدالرزاق

با توریق تفسیر عبدالرزاق، این نکته روشن می شود که وی سعی وافر داشته است تا شیوه معمول در عصر خود را به کار گیرد که همان نقل روایت بوده است. از این رو، می بینیم که روایات تفسیری وی دارای اسناد است. در این میان روایاتی وجود دارد که از «مردی» یا «شیخی» روایت نقل می کند. می توان از این روایات، به روایات مبهم یاد کرد مثلاً وی این گونه می آورد: «معمّر عن رجل عن سعید بن جبیر ...»^{۷۵} و سند دیگر: «اخبرنا معمّر و رجل عن مجاهد ...»^{۷۶} نمونه دیگر: «عبدالرزاق، عن رجل عن عمار الدهنی، عن ابی جعفر ...»^{۷۷}

نقل روایات اسرائیلی

نقل روایات از مصادر و منابع یهودی پس از حیات پیامبر اکرم (ص) به ویژه در دوران تابعان، از آفاتی است که تفسیر متأثر به آن آلوده شد و از آن رهگذر در دیگر روش های تفسیر قرآن نیز تأثیر گذاشت.

گسترش اسرائیلیات به حدی بوده است که برخی از تابعان، علاوه بر نقل روایات اسرائیلی از برخی صحابه، خود نیز به نقل اسرائیلیات می پرداختند.

تفاسیری همچون تفسیر ابن جریر طبری از اسرائیلیات پر است و بدون هیچ نقد و نظری درباره آنها و بدون هیچ تمییزی بین صحیح و سقیم آنها، از کنارشان گذشته اند.^{۷۸} نویسنده تفسیر تابعین، ۴۲ موضع را برشمرده که درباره آنها روایات اسرائیلی وارد شده است.^{۷۹} مرحوم استاد معرفت در التفسیر و المفسرون^{۲۶} موضع را یادآور می شوند که از آفت اسرائیلیات در امان نمانده است.^{۸۰}

با نگاهی به تفسیر عبدالرزاق، روشن می شود که وی نیز از نقل اسرائیلیات پرهیزی نداشته است و می توان به جرئت ادعا کرد که وی تا حد بسیار اسرائیلیات را نقل کرده است. آیات مربوط به داستان هاروت و ماروت، آیه و لقد همت به وهم بها،

۶۹. ر. ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۸، ش ۱۱۷۵۹ همان، ص ۱۹۹، ش ۲۹۹۸.
۷۰. ر. ک: همان، ج ۲، ص ۱۴، ش ۱۸۱۴، ج ۱، ص ۳۱۲، ش ۱۵۲۱.
۷۱. ر. ک: ج ۲، ص ۲۲، ش ۱۱۹۲۲، ص ۴۱، ش ۱۲۰۲۴، ج ۲، ص ۲۱۵، ش ۳۱۰۴.
۷۲. ر. ک: ج ۲، ص ۲۰۹، ش ۳۰۷۰.
۷۳. ر. ک: ج ۲، ص ۲۱۴، ش ۳۱۰۱.
۷۴. ر. ک: ج ۲، ص ۱۸۶، ش ۲۹۲۱.
۷۵. ر. ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۱۵، ش ۳۱۰۴.
۷۶. ر. ک: همان.
۷۷. ر. ک: همان.
۷۸. التفسیر و المفسرون فی نوبه القشيب، معرفت، ج ۲، ص ۶۴۴-۶۴۵.
۷۹. تفسیر تابعین، ج ۲، ص ۸۹۴.
۸۰. التفسیر و المفسرون فی نوبه القشيب، معرفت، ج ۲، ص ۶۴۵-۷۶۰.
۸۱. برای موارد به ترتیب نگاه کنید به: تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۷۳، ش ۱۹۴، ص ۲۷۹-۲۸۰، ش ۱۲۹۴-۱۲۹۹، ج ۲، ص ۱۲۳، ش ۲۵۳۰-۲۵۳۳، ص ۱۳۲، ش ۲۵۸۵.
۸۲. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰، ش ۱۲۹۴-۱۲۹۹.
۸۳. ر. ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۳۲، ش ۲۵۸۵.

او را به پدران صالحش، ابراهیم، اسحاق و یعقوب ملحق ساخته است. ولی کسانی که زیر بار این گونه حرف های گوناگون و جعلیات یهودیان و هر روایت ساختگی می روند، از آنجا که جدّ آن حضرت، ابراهیم (ع) و همسرش، ساره را متهم کردند، هیچ بعید نیست که به سبب یک سری روایات ساختگی، فرزند ابراهیم یعنی یوسف را در مورد همسر فرد دیگر متهم کنند.^{۸۴}
 علامه در ادامه می آورد:

«این روایات و نظائرش روایاتی است که حشویه و جبریّه که دینی جز دروغ بستن به خدا و انبیاش ندارند، وارد کرده اند و اهل عدل و توحید - بحمدلله - چنین عقاید و روایاتی که بتوان بر آنها خرده گرفت، ندارند.»^{۸۵}

نوع تفسیر عبدالرزاق

تفسیر عبدالرزاق، تفسیری ترتیبی است؛ بدین صورت که از ابتدای قرآن تا انتهای آن و آیات هر سوره را به ترتیب با روایات مأثور، تفسیر می کند.

در مواردی، آیه ای را به تناسب در غیر جایی از قرآن که قرار دارد، تفسیر می کند. برای مثال، عبدالرزاق آیه ۱۵۶ بقره را که آیه استرجاع است (انالله و انا الیه راجعون)، ذیل آیه ۱۸ یوسف می آورد که درباره ناپدید شدن آن حضرت است. عبدالرزاق پس از آنکه سه روایت در تفسیر آیه مذکور می آورد، به تناسب یک روایت از مردی و او از فاطمه بنت الحسین از پیامبر (ص) می آورد که در پاداش استرجاع مصیبت دیده وارد شده است و پس از آن روایتی از پیامبر (ص) درباره آیه ۱۵۶ بقره می آورد که از فضایل این آیه سخن می گوید.^{۸۶}

شیوه عبدالرزاق در تفسیر سوره

عبدالرزاق در تفسیر هر سوره، ابتدا نام سوره را یادآور می شود. البته نظری در یادکرد نام های سوره قرآن در برخی از سوره ها، شیوه ای غیر از شیوه معمول در نام گذاری سوره ها می باشد که به تفصیل به آن می پردازیم.

عبدالرزاق سپس به مکی و مدنی بودن سوره ها می پردازد و غالباً مدنی بودن آنها را بیان می کند.

بعد از آن، در مواردی، فضایل قرآن و سوره ها را به شکل مقبولی ذکر می کند یا در اواخر سوره ها می آورد. عبدالرزاق در بیان و ذکر روایات تفسیری، روش ترتیبی را در پیش گرفته است و گاهی نیز به تناسب، به تفسیر آیات در غیر از ترتیب قرآن می پردازد.

روش عبدالرزاق در تفسیر آیات قرآن، بدین گونه است که وی، ذیل کلمات یا عباراتی از آیات قرآن یک روایت یا بیشتر، در بیان معنا و تفسیر آنها می آورد.

تفسیر لغوی

نقل مسائل نافع بن الأزرق

نافع بن ازرق درباره واژه هایی از قرآن از ابن عباس می پرسد و از او می خواهد که معنایی را که برای واژه بیان می کند، به شعر شاعران مستند کند. ابن عباس نیز سؤال های وی را بدان گونه که می خواسته، پاسخ می گوید. این مجموعه با طرق مختلف و با اختلاف ها، کاستی ها و فزونی هایی در منابع حدیثی و ادبی نقل شده است. مجموع مسائل نافع از ابن عباس ۲۸۶ مسئله است که در مجموعه ای با عنوان «مسائل نافع بن الأزرق عن عبدالله بن عباس» جمع و تحقیق شده است.^{۸۷}

عبدالرزاق در بیان معنای لغوی واژه هایی از قرآن، معنایی را نقل کرده است که با مسائل نافع از عباس هماهنگی دارد. برای نمونه، عبدالرزاق از معمر از قتاده واژه «موصده» را به «مطبه» معنا می کند.^{۸۸}

موارد دیگر هماهنگی معانی یاد شده در تفسیر عبدالرزاق با مسائل نافع، بدین قرار است:

آل عمران/ ۱۵۲ نساء/ ۲، ۳ و ۱۲۴ مائده/ ۳، یوسف/ ۸۵؛ انفال/ ۳۵ توبه/ ۸، هود/ ۶۹ و ۹۹ لیل/ ۱۱ انعام/ ۴۶ نبا/ ۳۴ طه/ ۱۰۶ و ۱۲۴ حج/ ۲۷ و ۳۶ و ۴۵ سبأ/ ۱۳ فاطر/ ۳ و ۲۷ صافات/ ۵۰ و ۱۴۲ زخرف/ ۸۱ ذاریات/ ۷۱ نجم/ ۶۱ رحمن/ ۱۰، ۳۵ و ۴۴ واقعه/ ۲۸ کهف/ ۹۶ قیامه/ ۲۴ ماعون/ ۲، ق/ ۵، مزمل/ ۱۶ نمل/ ۱۷ نحل ۱۰ و ۵۲

در مواردی نیز آنچه عبدالرزاق نقل می کند، به معنای ذکر شده از سوی ابن عباس به مسائل نافع نزدیک است؛ مانند: معارج/ ۳۷ صافات/ ۶۷ خلق/ ۱۱ مائده/ ۴۸ حاقه/ ۷ انسان/ ۱۰ عبس/ ۳۱ فجر/ ۹. آنچه گزارش شد، نتیجه تفحص اجمالی بود که در این تفسیر صورت گرفته است.

البته عبدالرزاق در دو مورد، مشاجره نافع با ابن عباس را نقل می کند. یک مورد آن را در ذیل آیه ۷۱ سوره مریم آورده است که ابن عباس ورود را به معنای دخول دانسته و نافع بن ازرق آن را انکار می کرده است. سپس ابن عباس به آیه ۹۸ سوره انبیا و آیه ۹۸ سوره هود استشهد می کند. در این نقل، ابن عباس به شعر عرب

۸۴. المیزان، طباطبایی، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۸۵. همان، ص ۱۳۲.

۸۶. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۷۸ ش ۱۳۸۳-۱۲۸۷.

۸۷. سیر نگارهای علوم قرآنی، محمد علی مهدوی راد، ص ۱۴-۱۵.

۸۸. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۳۰۵، ش ۳۶۲۹.

نزول کلی و یک باره داشته است و آنگاه در پی حوادث و وقایع اسبابی، آیه‌ای متناسب نازل شده است.

از آنچه عبدالرزاق در ابتدای تفسیرش نقل کرده است، چنین برمی آید که وی نیز این دیدگاه را پذیرفته است، وی همچنین ذیل آیه «فلا أقسم بمواقع النجوم»^{۹۴} از کلی نقل می‌کند که گفته است: هو القرآن کان ينزل نجوماً. ^{۹۵} از آن گذشته، از آنچه عبدالرزاق در اسباب نزول قرآن یاد می‌کند، می‌توان گفت که این امر به اعتقاد وی به نزول تدریجی قرآن دلالت دارد، چرا که بیان سبب نزول فقط با نزول تدریجی قرآن سازگار است. وی نزول دفعی و یک باره قرآن را در شب ۲۴ رمضان می‌داند و می‌گوید: «نزلت الصحف فی اول لیلة من شهر رمضان، و نزلت التوراة لست، و نزل الزبور لاثنتی عشرة لیلة، و نزل الانجیل لثمانی عشرة و نزل الفرقان لاربع و عشرين من شهر رمضان».^{۹۶} وی در روایت دیگر، به نزول تدریجی قرآن اشاره می‌کند و می‌گوید: «نزل جبرئیل بالقرآن جملة واحدة، لیلة القدر علی موضع النجوم من السماء فی بیت العزه مجمل جبرئیل یزل به علی النبی رتبا رتبا»^{۹۷} از این دو روایت استفاده می‌شود که عبدالرزاق، شب قدر را شب ۲۴ رمضان می‌داند که قرآن در آن نزول دفعی داشته است.

ناسخ و منسوخ قرآن از دیدگاه عبدالرزاق

مسئله نسخ در قرآن، از مسائل مهم و بحث‌های پرفایده در علوم قرآنی است. آگاهی از ناسخ و منسوخ قرآن از بایسته‌هایی است که هر کس متصدی تفسیر قرآن است، باید کاملاً از آن آگاه باشد چرا که اطلاع از ناسخ و منسوخ، نگرش و برداشت مفسر را از قرآن دقیق‌تر و عالمانه‌تر می‌کند.

نسخ در نزد پیشینیان مفهومی گسترده‌تر از مفهوم کنونی داشته است؛ چرا که در گذشته، هر گونه تغییر در حکم پیشین را نسخ می‌گفتند، در حالی که امروز این اصطلاح، به معنای جایگزین کردن حکم جدید به جای حکم قدیم گویند. نسخ را در لغت، به معنای «ازاله» دانسته‌اند. «تَسَخَّتِ الشَّمْسُ

۸۹. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۱، ش ۱۷۸۰.

۹۰. همان، ج ۲، ص ۸۵، ش ۲۲۸۰.

۹۱. البرهان، زرکشی، ج ۳، ۱۷۵.

۹۲. لقمان/ ۱۳.

۹۳. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۶، ذیل آیه ۸۲ انعام.

۹۴. واقعه/ ۷۵.

۹۵. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۲۰، ش ۳۱۴۸.

۹۶. عبدالرزاق، تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۶۰، ش ۶.

۹۷. همان، ش ۷.

استشهاد نکرده و نافع نیز از او چنین درخواستی نکرده است.^{۸۹} مورد دیگر ذیل آیه ۱۷ و ۱۸ سوره روم آورده شده است که نافع بن ازرق از ابن عباس در مورد وجود نمازهای پنجگانه در قرآن از ابن عباس می‌پرسد. و ابن عباس با تأیید نمازهای مذکور در قرآن، آیه ۱۷ و ۱۸ سوره روم را قرائت می‌کند.^{۹۰} روایت چنین است:

حدثنا عبدالرزاق، قال انبأنا الثوری عن عاصم عن ابی رزین قال: خاصم نافع بن الازرق ابن عباس فقال: هل تجد الصلوات الخمس فی القرآن؟ قال ابن عباس: نعم، ثم قرأ علیه «سبحان الله حین تمسون» المغرب «و حین تصبحون» الفجر «و عشیاء العصر» و حین تظهرون» الظهر. ثم قرأ و من بعد صلاة العشاء.

روش تفسیر قرآن به قرآن

شیوه تفسیر قرآن به قرآن، از بهترین شیوه تفسیر قرآن کریم است.^{۹۱} مفسران، عبارات «القرآن تفسیر بعضه بعضاً» بسیار بیان می‌کنند و با این استناد، به تفسیر قرآن به قرآن می‌پردازند. عبدالرزاق نیز این شیوه تفسیری را برای برخی از آیات قرآن در پیش گرفته است. برای نمونه، در تفسیر آیه ۸۲ سوره انعام «الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم» آورده است: «ان ابن مسعود قال لما نزلت «و لم یلبسوا ایمانهم بظلم»، قال: کبر ذلك علی المسلمین ... و قالوا یا رسول الله ماها هنا احد الا و هو یظلم نفسه ا فقال النبی: «لیس ذلکم، اما سمعتم قول لقمان لابنه «یا بنی ... ان الشکر لظلم عظیم»^{۹۲}.^{۹۳}

نگره‌های علوم قرآنی در تفسیر عبدالرزاق

آگاهی از علوم قرآنی که به بحث‌های شناخت قرآن و دست‌یابی به معارف قرآنی و فهم درست معنای آیات مربوط است، به وضوح احساس می‌شود؛ به گونه‌ای که در مورد برخی از آیات تا موقعی که به چنین علومی به طور کامل آگاهی حاصل نشود، فهم و درک صحیحی از آیات قرآن میسر نمی‌شود. از این رو، در تفسیر آیات، مطالبی به شأن و سبب نزول، نسخ، قرائات و ... مربوط می‌شود، نیز از سوی مفسران و آگاهان به این امور نقل شده است. عبدالرزاق نیز در تفسیر خود، این علوم را به تناسب آیات ذکر کرده و از نقل چنین علومی، در تفسیر آیات کمک گرفته است که به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌کنیم.

نزول دفعی و تدریجی از دیدگاه عبدالرزاق

دیدگاه صحیح و رایج درباره نزول قرآن، دیدگاه نزول دفعی و تدریجی قرآن است؛ بدین گونه که قرآن ابتدا در شب قدر یک

الظل یعنی خورشید سایه را برداشت (ازاله کرد). ۹۸ اما آرا در معنای اصطلاحی نسخ متفاوت است. مرحوم استاد معرفت (ره) نسخ را در اصطلاح کنونی، چنین تعریف کرده است:

«رفع حکم سابق که بر حسب ظاهر اقتضای دوام داشته، به تشریح حکم لاحق، به گونه ای که جایگزین آن گردد و امکان جمع میان هر دو نباشد.» ۹۹

اهمیت بحث نسخ در قرآن

اهمیت این بحث هنگامی روشن می شود که وجود آیات منسوخ را در کنار آیات محکم یعنی غیر منسوخ بپذیریم و با به کار گرفتن این وضعیت برای آیات، تفسیری دقیق و برداشتی درست را از آیات قرآن به دست می آوریم.

امام علی (ع) به یکی از قاضیان کوفه گفت: آیا آیات نسخ را جدا از آیات منسوخ می شناسی؟ آن قاضی گفت: نه آنگاه امام فرمود: «در این صورت، هم فرد و هم دیگران را نابود کرده ای!» ۱۰۰

نسخ چند آیه به یک آیه از دیدگاه عبدالرزاق

از موارد نسخ در قرآن، نسخ چند آیه به یک آیه است تا آنجا که از ابن عربی، نقل شده است که وی، آیه «فاذا نسلخ الا شهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم» ۱۰۱ را نسخ ۱۱۴ آیه دانسته است. ۱۰۲ باید گفت که چنین افرادی دیدگاهی را ابراز داشته اند، راه افراط را در پیش گرفته اند.

عبدالرزاق در این زمینه نیز به نسخ چند آیه به یک آیه باور داشته و همچون دیگر مسائل علوم قرآن، از در پیش گرفتن راه افراط، خودداری کرده است؛ برای مثال وی آیه های ۲ مائده ۱۰۳، ۶۱ انفال ۱۰۴، ۱۰۹ بقره ۱۰۵، ۱۹۱ بقره ۱۰۶، ۹۰ نساء ۱۰۷، ۷۰ انعام ۱۰۸، ۸ ممتحنه ۱۰۹، ۱۴ جاثیه ۱۱۰ را آیاتی معرفی می کند که با آیه «قتلوا المشرکین حیث وجدتموهم» ۱۱۱ نسخ شده اند.

آیات منسوخ در تفسیر عبدالرزاق

آیاتی که دیگران نسخ آن را ادعا کرده اند، ولی عبدالرزاق نسبت به آن سکوت کرده است

۱. سیوطی آیه ۲۱۷ بقره: «یستلونک عن الشهر الحرام...» را از آیات منسوخ دانسته و ناسخ آن را آیه «و قاتلوا المشرکین كافة...» ۱۱۲ معرفی کرده است. ۱۱۳ لکن عبدالرزاق به منسوخ بودن و به محکم بودن آن اشاره نکرده است، بلکه فقط از زهری سخنی نقل کرده که آن گونه که به ما رسیده، پیامبر قتال را در ماه های حرام، حرام دانسته، سپس بر وی حلال شده است.

عبدالرزاق پس از ذکر واقعه ای که سبب نزول آیه ۲۱۷ بقره بوده است یعنی کشته شدن عمرو بن حفص می در شب اول رجب به دست واقد بن عبدالله، به صرف اینکه واقد بن عبدالله تصور می کرد که هنوز در ماه جمادی الثانی قرار دارد، می گوید: «قال الزهری: و کان النبی (ص) فیما بلغنا یحرم القتال فی الشهر الحرام، ثم أجل له بعد.» ۱۱۴

۲. آیه دیگر، ۱۰۶ مائده است. سیوطی ناسخ این آیه را آیه «و آشهدوا ذوی عدل منکم» ۱۱۵ معرفی کرده است. ۱۱۶ در مقابل این دیدگاه، دانشمندان، به نسخ آیه قائل نیستند، بلکه آن را به حال سفر و در صورت نبود شاهد مسلمان مخصوص دانسته اند. شاید آنچه عبدالرزاق در ذیل این آیه آورده است، به همین صورت ناظر باشد که آیه به حال سفر مربوط است و زمانی که شاهد مسلمان وجود نداشته باشد. ۱۱۷ به علاوه، آیت الله خوئی می گوید که آیه شریفه، محکم و ثابت است. ۱۱۸

۳. نمونه دیگر آیه «انفروا خفافاً و ثقلاً» ۱۱۹ است که سیوطی

۹۸. القرب الموارد، ذیل واژه «نسخ» ج ۲، ص ۱۲۹۴ مجمع البحرین، ذیل واژه «نسخ» سیوطی، برای این واژه معانی دیگری از جمله «تبدیل کردن»، «تحویل» و «نقل» نیز ذکر کرده است (ر. ک: الاتقان، ص ۵۱۷-۵۱۸)

۹۹. علوم قرآنی، ص ۲۵۰.

۱۰۰. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۹، ر. ک: قاسم بن سلام، الناسخ و المنسوخ، ص ۴۴ الناسخ، نحاس، ص ۷، ابن جوزی، نواسخ القرآن، ص ۲۹.

۱۰۱. توبه/۵.

۱۰۲. البرهان، زرکشی، ج ۲، ص ۴۰.

۱۰۳. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۷۷، ش ۶۷۲.

۱۰۴. همان، ص ۲۳۸، ش ۱۰۲۶.

۱۰۵. همان، ص ۷۵، ش ۱۰۸.

۱۰۶. همان، ص ۹۰، ش ۱۹۸.

۱۰۷. همان، ص ۱۶۲، ش ۶۱۵.

۱۰۸. همان، ص ۲۰۵، ش ۸۱۷.

۱۰۹. همان، ج ۲، ص ۲۳۰، ش ۳۲۰۱.

۱۱۰. همان، ص ۱۷۳، ش ۲۸۳۰.

۱۱۱. توبه/۵.

۱۱۲. توبه/۳۶.

۱۱۳. الاتقان، ص ۵۲۳.

۱۱۴. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۰۱، ش ۲۵۴.

۱۱۵. طلاق/۲.

۱۱۶. الاتقان، ص ۵۲۴؛ نیز ر. ک: مناهل العرفان، زرقانی، ج ۲، ص ۱۶۱.

۱۱۷. ر. ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۹۳، ش ۷۶۰.

۱۱۸. تفسیر البیان، خوئی، ص ۲۴۰.

۱۱۹. توبه/۴۱.

القربى و اليتامى و المساكين فارز قوهم منه، در روایت دیگر را نقل می کند که اصحاب به این آیه عمل کرده اند. ۱۳۴ وی همچنین از قتاده آورده است که ابن المسیب گفته است که آیه میراث و آیه وصیت این آیه را نسخ کرده است. پس از آن عبدالرزاق در تأیید این آیه، یادآور می شود که کلبی نیز این ایده را داشته است. ۱۳۵

عبدالرزاق همچنین پنجمین روایت را ذیل این آیه آورده که ابن عباس پس از شنیدن حمل به این آیه از سوی برخی از صحابه، آن را نادرست دانسته و گفته است: «انما ذلك للوصية و انما هذه الآية في الوصية يريد الميت ان يوصي لهم» ۱۳۶

ذیل آیه «و ذکر فیها القتال» ۱۳۷ از قتاده نقل می کند که گفته است: «کل سورة ذکر فیها القتال فهي محكمة». ۱۳۸

دیگر آیات نسخ شده از دیدگاه عبدالرزاق

عبدالرزاق غیر از ۲۱ آیه ای که سیوطی به عنوان آیات منسوخ از آنها یاد کرده است. سوای نپذیرفتن همه آنها، آیات دیگری را به عنوان آیات نسخ شده آورده است. وی ذیل آیه ۶۱ سوره انفال: «و ان جنحوا للسلم» افزون بر بیان تفسیر «سلم» در آیه به «صلح»، نسخ آن را با آیه «فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم ...» ۱۳۹ یادآور می شود. ۱۴۰

نمونه دیگر، آیه «مالکم من ولايتهم من شیء» ۱۴۱ است که

- ۱۲۰. فتح/۱۷.
- ۱۲۱. توبه/۹۱.
- ۱۲۲. توبه/۱۲۲.
- ۱۲۳. الاقنآن، ص ۵۲۴. ۱۲۴. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۴۷، ش ۱۰۸۷.
- ۱۲۵. الاقنآن، ص ۵۲۵.
- ۱۲۶. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۹۹، ش ۲۳۱۵-۲۳۶۷.
- ۱۲۷. الاقنآن، ص ۵۲۲-۵۲۵.
- ۱۲۸. نور/۵۸.
- ۱۲۹. حجرات/۱۳.
- ۱۳۰. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۵۲، ش ۲۰۵۵.
- ۱۳۱. الاقنآن، ص ۵۲۵.
- ۱۳۲. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۵۰، ش ۵۲۳.
- ۱۳۳. میزان، ج ۴، ص ۲۰۰.
- ۱۳۴. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۵۰، ش ۵۲۴ و ۵۲۶ و نیز ش ۵۲۷.
- ۱۳۵. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۵۰، ش ۵۲۵.
- ۱۳۶. همان، ش ۵۲۷.
- ۱۳۷. محمد(ص)/۲۰.
- ۱۳۸. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۳۸۲، ش ۲۸۸۴.
- ۱۳۹. توبه/۵.
- ۱۴۰. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۳۸، ش ۱۰۲۶.
- ۱۴۱. انفال/۷۲.
- ۱۴۲. انفال/۷۵.
- ۱۴۳. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۳۸، ش ۱۰۳۲.

آن را به آیات عذر یعنی آیه «لیس علی الاعمى حرج» ۱۴۰ و آیه «لیس علی الضعفاء» ۱۴۱، و نیز منسوخ به آیه «و ما کان المؤمنون لینفروا كافة» ۱۴۲ دانسته است ۱۳۳ در حالی که عبدالرزاق ذیل آیه ۴۱ توبه، به نسخ آن اشاره ای نمی کند. ۱۴۴

۴- نمونه دیگر، آیه ۵۲ سوره احزاب است که سیوطی ناسخ آن را آیه ۵۰ از همین سوره می داند ۱۲۵، لکن عبدالرزاق ذیل آیه مذکور به ناسخی برای آن اشاره ای ندارد. ۱۲۶

تصریح به محکم بودن آیه و عدم نسخ آن

همان طور که اشاره کردیم، دیدگاه ها درباره آیات منسوخ و محکم و نیز آیات ناسخ یکسان نیست. چه بسا گروهی آیه ای را منسوخ دانسته و ناسخی برای آن معرفی کرده اند و گروهی دیگر آیه ای دیگر را ناسخ آن دانسته اند یا اصلاً آن آیه را از آیه های محکم و ثابت برشمرده اند. برای نمونه، سیوطی ذیل آیه های ۱۸۴ بقره، ۱۰۲ آل عمران، ۸ نساء، ۵۸ نور و ۱۱ ممتحنه بنا به قولی نسخ با آیه یا آیه ای را ادعا می کند و بنا به قول دیگر، محکم بودن آن یا عمل نکردن به آیه مورد نظر را یادآور می شود. ۱۲۷

عبدالرزاق در مواردی که به نسخ آیه ای قائل نبوده، به محکم بودن آن اشاره کرده است. برای مثال، وی ذیل آیه «لیستأذنکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا العلم منکم ثلاث مرات» ۱۲۸ از معمر از قتاده نقل کرده که ابن عباس گفته است:

ثلاث آیات محکّمات، لم یحتمل بهن احد، هذه الایه احداهن و اخرى قال الله تعالى «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم» ۱۲۹ فایتم انتم الا فلاناً و فلاناً. ۱۳۰ یعنی سه آیه از آیه های محکم و ثابت است، لکن کسی به این سه آیه عمل نکرده است. این آیه یکی از آنهاست و دیگری آیه «یا ایها الناس انا خلقناکم ...» است ...

سیوطی نیز ذیل همین آیه، به اختلاف دیدگاه ها در منسوخ و محکم بودن آیه و سستی مردم در عمل به آن اشاره کرده است. ۱۳۱ مورد دیگر، آیه ۸ سوره نساء است که عبدالرزاق آن را محکم و ثابت می داند. وی این قول را از معمر و از محسن و زهری نقل کرده، می گوید: «قالا: هي محكمة و ذلك عند قسمة میراث الميت». ۱۳۲ یادآوری می شود که علامه طباطبایی درباره نسخ این آیه می گوید: «دلیلی بر نسخ این آیه وجود ندارد، زیرا در بین این دو آیه [آیه مذکور و آیه مواریث] تعارضی نیست تا حمل بر نسخ کنیم، به ویژه اگر به استحباب اعیان مال قائل شویم چنان که از آیه نیز فهمیده می شود». ۱۳۳

عبدالرزاق برای محکم بودن آیه «و اذا حضر القسمة اولوا

پس از بیان شیوه عمل مسلمانان به آن، وی قائل است که آیه «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله»^{۱۴۲} آن را نسخ کرده است.^{۱۴۳}

نتیجه گیری درباره دیدگاه عبدالرزاق درباره نسخ در قرآن

با تفحص و جست و جو در تفسیر عبدالرزاق و آنچه نقل کردیم، این نتیجه به دست می آید که عبدالرزاق از مؤیدان وجود نسخ در قرآن است و در این باره، مسیر دقت و اعتدال را در بیان آیات منسوخ و ناسخ پیموده است که نمونه آن، بیان آیات نسخ شده با آیه سیف است که عده ای همچون ابن عربی، در این باره راه افراط را در پیش گرفته اند و دیدیم که عبدالرزاق، فقط آیات محدودی را با این آیه منسوخ دانسته است.

عبدالرزاق و توجه به اسباب النزول سوره ها

گزارش های تاریخی و تاریخ قرآن، به روشنی گویای آن است که قرآن دارای نزولی تدریجی بوده که در پی حوادثی، آیه یا آیاتی و احیاناً یک سوره کامل نازل شده است. از این رو، آگاهی از سبب نزول یا شأن نزول آیات قرآن، در فهم صحیح معنا و تفسیر قرآن کاملاً دخیل است.

از طرفی، راه شناخت و پی بردن به اسباب نزول بسی دشوار است، زیرا پیشینیان در این زمینه مطلب قابل توجهی جز اندکی که کاملاً چاره ساز نیست ثبت و ضبط نکرده اند.^{۱۴۴}

عبدالرزاق در پی بسیاری از آیات، با تکیه بر منابع مختلف که روایات خود را از آنان نقل می کند، به ذکر اسباب نزول می پردازد. عبدالرزاق از تعبیر «فنزلت»^{۱۴۵} یا «فانزل الله»^{۱۴۶} در نقل اسباب نزول آیات استفاده می کند. وی در گزارش اسباب نزول، رویه یکسانی را در پیش نگرفته است. گاهی داستان و واقعه سبب نزول را به تفصیل ذکر می کند^{۱۴۷}، در حالی که روش غالب وی در نقل اسباب نزول، نقل مختصر و گرایش سبب نزول است.

گاهی نیز در بیان سبب نزول آیه، به آیات دیگر نیز استشهاد می کند^{۱۴۸} و بیش از چند روایت را در بیان سبب نزول نقل می کند.^{۱۴۹}

به هر حال، گزارش اسباب نزول از سوی عبدالرزاق مستند است و به نظر می رسد که اسباب نزول در نزد وی اهمیت شایانی داشته است؛ هر چند در آیاتی که انتظار می رود سبب نزول آنها را ذکر کند، سکوت اختیار کرده است. این امر از ضعفهای تفسیر عبدالرزاق به شمار می رود. عبدالرزاق برای آیاتی که در تاریخ اسلام در پی حوادثی مهم و سرنوشت ساز نازل شده اند، هیچ

گزارشی از سبب نزول یا شأن نزول آنها به دست نمی دهد. برای نمونه، آیه ۲۰۷ بقره که به لیلۃ المصیبت و خوابیدن حضرت علی (ع) در بستر پیامبر (ص) مربوط می باشد، آیه تطهر، آیه بلاغ، آیه اکمال دین، آیه اهل ذکر و ... آیاتی هستند که در این تفسیر هیچ سبب نزول یا شأن نزولی برای آنها به چشم نمی خورد، در حالی که این آیات و اسباب نزول آنها از طریق شیعه و سنی بسیار فراوان نقل شده اند. عبدالرزاق حتی از نقل سبب نزول آیه ۵۵ سوره مائده (انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا ... و هم راکعون) که سبب نزول آن مشهور است، چشم پوشیده است! و همین گونه است موضع عبدالرزاق ذیل آیه اولوالامر در سوره نساء.

عبدالرزاق افزون بر اینکه برای آیات پیش گفته، اسباب نزول یا شأن نزول را نقل نکرده است، در مواردی ذیل برخی آیات، اسباب نزولی را نقل می کند که بعضاً نادرست یا غیر مشهورند. برای نمونه، ذیل آیه «وانذر عشیرتک الاقربین» دو روایت می آورد که در یکی از آنها می گوید: «هنگامی که آیه «وانذر عشیرتک الاقربین» نازل شد، پیامبر (ص) گفت: ای فاطمه دختر محمدا ای صفیه دختر عبدالمطلب، از آتش پرهیزد ولو به نیمی از خرما باشد.^{۱۵۰} و مضمون روایت دیگر نیز چنین است که پیامبر (ص) بنی هاشم را جمع کرد و آنها را از آتش جهنم پرهیز داد، گرچه به نیمی از خرما باشد.^{۱۵۱}

مفسران دیگر و تاریخ نویسان تقریباً به اتفاق آورده اند که در پی نزول آیه مذکور پیامبر (ص) خوبشان خود را جمع کرد و آنها را به اسلام دعوت کرد و اظهار نمود که هر کس زودتر از دیگران به او ایمان آورد، برادر، رسی و جانشین او در میان آنها خواهد بود و در آن کسی جز علی (ع) دعوت او را اجابت نکرد و این کار سه بار تکرار شد.^{۱۵۲}

۱۴۴. علوم قرآنی، معرفت، ص ۹۸.

۱۴۵. برای نمونه ر.ک: تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ش ۱۶۳۰، ۶۶۱، ۱۱۰۶، ۱۱۹۲.

۱۴۶. برای نمونه ر.ک: همان، ج ۱، ش ۴۸۷، ۲۶۰، ۴۵۲، ۳۱۱، ۷۴۱، ۱۲۵۴.

۱۴۷. برای نمونه ر.ک: همان، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰، ش ۲۵۰ و ۲۵۱.

۱۴۸. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۰۰، ش ۲۵۲.

۱۴۹. همان، ش ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲.

۱۵۰. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۶۵، ش ۲۱۳۷.

۱۵۱. همان، ش ۲۱۳۸.

۱۵۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲-۶۳ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۰-۲۲۱؛ سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۲۱.

توجه به لغات غیر عربی و غیر مجازی در قرآن

یکی از مباحث علوم قرآنی، وجود یا عدم وجود لغات غیر عربی و غیر مجازی در قرآن است. سیوطی در الاقان بحث مذکور را در نوع ۳۷ و ۳۸ آورده است.

در اینکه در قرآن کریم، واژه‌های غیر عربی وجود دارد یا نه، نظر علما مختلف است. گروهی بر این باورند که در قرآن، غیر از اعلای همچون نوح، ابراهیم، هیچ واژه غیر عربی وجود ندارد. در مقابل، گروهی دیگر، معتقدند که در قرآن کریم، واژه‌های غیر عربی وجود دارد و به اقوال صحابه، به ویژه ابن عباس، استناد می‌کنند و نمونه‌هایی نیز بیان می‌کنند. به هر حال، باید گفت که وجود کلمات غیر عربی در قرآن، امری است که در آن واقع شده است.

عبدالرزاق در تفسیرش، روایات نادری درباره کلمات غیر عربی در قرآن دارد. وی ذیل آیه «وَعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَحَمِلَ الصَّلَاطَ وَنَحَىٰ» از ابو عبیده آورده است: قال: هيا شرا هيا. قال: تفسیره یا حی یا قیوم. ۱۵۴

نمونه دیگر عبدالرزاق ذیل آیه ۱۹۹ آل عمران آورده است: عن قتاده فی قوله تعالى «وان من اهل الكتاب لمن يؤمن بالله» قال: «نزلت فی النجاشی واصحابه ممن آمن بالنبی (ص) و اسم النجاشی اصحمه. قال الثوری، اسم النجاشی، اصحمه. قال ابن عیینة. هو: بالعریة: عطية. ۱۵۵»

مبحث دیگر درباره ریشه کلمات در قرآن، مجازی بودن آن است مبنی بر اینکه آیا در قرآن کلمات غیر مجازی نیز وجود دارد یا نه؟ سیوطی در نوع ۳۷ الاقان کلماتی را آورده است که غیر مجازی اند. از آنجا که عبدالرزاق در یمن سکونت داشته، مواردی که در قرآن، کلمه‌ای به لغت اهل یمن آمده، اشاره کرده است: برای مثال، ذیل آیه «لو اردنا ان نتخذ هواة از سورة انبیاء می‌گوید: «اللهم فی بعض لغة اهل الیمن المرأة».

نقل قرائات قرآن و توجه عبدالرزاق به آن

عبدالرزاق در پاره‌ای از موارد، به بیان قرائت آیه‌ای می‌پردازد، بدون اینکه در توجیه آن سخنی به میان آورد. عبدالرزاق در این باره استناد قرائت را به صاحب قرائت می‌رساند. وی سند قرائت را به افرادی همچون ابن عباس^{۱۵۶}، ابن مسعود، زید بن ثابت، عطاء^{۱۵۷}، مجاهد^{۱۵۸}، ابواسحاق^{۱۵۹}، ابو عبدالرحمن السلمی، ابن عیینة او به مردی از اهل کوفه،^{۱۶۰} ابن عمر، عمر، عایشه،^{۱۶۱} ابن زبیر می‌رساند. وی در یک مورد سند قرائت خود را به پیامبر اکرم (ص) می‌رساند.

عبدالرزاق در بیان قرائت یک آیه و استناد به آن به صاحب قرائت، عبارت «بقرؤها»، «فی حرف ابن مسعود»،^{۱۶۲} و در مواردی بدون ذکر تأمل آن، عبارت «فی بعض الحروف»^{۱۶۳} را به کار می‌برد.

برای نمونه، ذیل آیه «وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين»^{۱۶۴} چند روایت در قرائت آن با استناد به قائل قرائت می‌آورد، به گونه‌ای که ابتدا چنین روایت می‌کند:

«قال معمر: و اخبرني من يسمع سعيد بن جبیر و مجاهد و حکمره كانوا يقرؤها «يطوقونه» يقول: يكلّفونه، الذين يكلّفون الصوم و لا يطيقونه، يطعمون و يفطرون. ۱۶۵»

عبدالرزاق در این روایت، سوی نقل قرائت گروهی از یک آیه، آیه را نیز طبق قرائتی که نقل می‌کند، آن تفسیر و معنا می‌نماید. ۱۶۶

وی، بلافاصله روایتی دیگر از معمر نقل می‌کند که ابن طاووس و او از پدرش به مانند قرائت فوق خبر داده است^{۱۶۷} و در روایت دیگر، برای عمل به این آیه با قرائت مذکور مصداقی می‌آورد. ۱۶۸

عبدالرزاق روایتی دیگر را نقل می‌کند که هایشه از آیه فوق، چنین قرائتی داشته است^{۱۶۹} و در پایان، از ابن جریح از عطاء چنین نقل می‌کند که وی «وعلى الذين يطوقونه» قرائت کرده است و بلافاصله از ابن جریح خبر می‌دهد که وی گفته است که مجاهد نیز این گونه قرائت کرده است. ۱۷۰ آنچه عبدالرزاق از قرائت این آیه ذکر کرده، پس از آن است که وی قرائت مشهور آیه را نیز آورده و این شاید نشان از آن باشد که این قرائت را به عنوان تفسیری از قرائت مشهور آورده است، همان گونه که برخی

۱۵۳. یونس/ ۲۲.

۱۵۴. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۵۸ ذیل آیه ۲۲ یونس.

۱۵۵. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۲، ذیل آیه ۲۲ انبیاء.

۱۵۶. ر.ک: همان.

۱۵۷. همان، ج ۱، ص ۸۷، ش ۱۸۳.

۱۵۸. همان، ج ۱، ص ۸۷، ش ۱۸۰.

۱۵۹. همان، ج ۱، ص ۱۸۸، ش ۳۱۵۵.

۱۶۰. همان، ج ۲، ص ۲۲۱، ش ۷۲۸.

۱۶۱. همان، ج ۱، ص ۸۷، ش ۱۸۳، آیه ۱۸۴ بقره.

۱۶۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۲، ش ۱۱۷۶.

۱۶۳. همان، ج ۱، ص ۲۶۸، ش ۱۲۱۷.

۱۶۴. بقره/ ۱۸۴.

۱۶۵. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۸۷، ش ۱۸۲۰.

۱۶۶. همان، ش ۱۸۰۲.

۱۶۷. همان، ش ۱۸۱.

۱۶۸. همان، ش ۱۸۲.

۱۶۹. همان، ش ۱۸۳.

۱۷۰. همان، ش ۱۸۴.

گفته اند که قرائت «بطوقونه» تفسیر «یطیقونه» است. می توان چنین نتیجه ای گرفت که عبدالرزاق به قرائت مشهور پای بند بوده است و آنچه از قرائات نقل کرده است، جنبه تفسیری و روشنگری از معنای آیه دارد؛ چه اینکه این قرائات، شروط قرائت را در نزد وی ندارد.

ذکر قرائت بدون استناد به قائل آن

عبدالرزاق برخلاف بیشتر مواردی که قائل هر قرائت را ذکر می کند، در موارد اندکی قرائت را به قائلش استناد نمی دهد و آن را با عبارت «فی بعض الحروف» یادآور می شود. ۱۷۱ برای نمونه، ذیل آیه ۲۶ سوره مریم می گوید:

«معمّر عن قتاده فی قوله تعالی: «ان نذرت للرحمن صوماً» قال فی بعض الحروف «صمتاً» و انک لا تشأ ان تلقی امرأه جاهلةً تقول: نذرت کما نذرت مریم، ان لا أتکلم یوماً الی الیل، و انما جعل الله تلک آیه لمریم و ابنها و لایحل لاحد ان ینذر صمتاً یوماً الی الیل. و اما قول «صوماً» فانها صامت من الطعام و الشراب و الکلام. ۱۷۲»

عبدالرزاق در مواردی، با ذکر چنین قرائاتی بدون ذکر قائل آن، آیه را طبق آن تفسیر و معنا می کند و سپس آیه را با قرائت مشهور نیز که «صوماً» باشد، تفسیری دیگر می نماید. ۱۷۳

نام سوره ها

عبدالرزاق نام سوره ها را به شیوه ای که اکنون معمول است، یاد نمی کند، بلکه وی روشی را در پیش گرفته که تأمل برانگیز است. عبدالرزاق برخی از سوره ها را با آیه آغازین آنها نام می برد. برای نمونه، از سوره قیامه، به «لا اقسیم بیوم القیامه» و از سوره نبا به «سوره عم یتساءلون» و از سوره تکویر به «اذا الشمس کورت» یاد می کند. همین گونه است یاد کرد وی از سوره های انفطار، مطفئین، انشقاق، بروج، اعلی، غاشیه، فجر، بلد، شمس، لیل، تین، عصر، کوثر، کافرون، اخلاص، فلق و ناس. در مواردی با کلمات آغازین آیه نخست سوره از آن نام می برد. برای نمونه، از سوره قدر «انا انزلنا» و از سوره علق «اقرا باسم ربک» یاد می کند.

در مواردی غیر از نام مشهور سوره، نام دیگری نیز برای آن ذکر می کند، مانند «سوره الحواریین» برای سوره صف، آرایت برای سوره ماعون، تبت برای سوره مسد و پس از ذکر نام جائیه می گوید: «و هی الشریعة». از برخی سوره ها فقط به نام معروف شان در قرآن موجود یاد می کند، مانند: بقره، آل عمران، حدید، قمر، ذاریات، ص، زمر، انفال، یونس.

این گونه تعبیر از نام سوره ها این احتمال را تقویت می کند که برای سوره های قرآن نام های مختلف یا نامی متفاوت از نام های کنونی برخی سوره ها رایج بوده است.

نقد دیدگاه عبدالرزاق در مکی بودن سوره انسان

عبدالرزاق سوره انسان را از سوره هایی می داند که در مکه نازل شده است، در حالی که طبق نظر مشهور، این سوره مدنی است. در الدر المنثور روایاتی آمده که این سوره در مدینه نازل شده است. نیز ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که در تفسیر آیه «و یطعمون الطعام علی حبه ...» گفته است: این آیه در شأن علی بن ابی طالب و فاطمه، دختر رسول الله (ص) نازل شده است.

علامه طباطبایی پس از نقل دو روایت مذکور می گوید: «نمی توان گفت از سوره» مورد بحث تنها آیه مذکور در حق آن دو بزرگوار نازل شده، زیرا آیات قبل و بعد آن نیز از نظر سیاق به آن متصل هستند. اگر آن آیه در مدینه نازل شده، قطعاً همه آنها در مدینه نازل شده است. ۱۷۴»

عبدالرزاق در این سوره، ذیل «و اسیراً» را، به مشرک معنا می کند و می گوید: منظور از اسیر در آن زمان، مشرک بوده است ... ۱۷۵»

علامه پس از نقل روایتی از ابن مردویه از حسن که گفته است: روزی که آیه «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً» نازل شد، اسیرانی از مشرکان در مدینه بودند، وی می گوید: «از مدلول روایت استفاده می شود که آیه مذکور در مدینه نازل شده است. نظیر این روایت، روایت دیگری است که در همان کتاب (الدر المنثور) از عبد بن حمید از قتاده آورده و روایت دیگری که از ابن منذر از ابن جریر آورده و روایت دیگری که از عبدالرزاق و ابن منذر از ابن عباس آورده است. ۱۷۶»

عبدالرزاق و نقل مکی و مدنی بودن سور و توجه به آن

از مسائلی که درباره سوره های قرآن مطرح است، بحث مکی و مدنی بودن آنهاست و اینکه چگونه می توان سوره مدنی را از

۱۷۱. برای نمونه ر. ک: مسنده/ ۲۲۳/ هود/ ۴۶/ طه/ ۴۵۱/ پس/ ۳۰/ لیل/ ۱۳/ ضحی/ ۱۰.

۱۷۲. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۹، ش ۱۷۶۳.

۱۷۳. برای نمونه دیگر، ر. ک: همان، ص ۱۶۲، ش ۲۷۷: ذیل آیه ۴۵ سوره زخرف.

۱۷۴. المیزان، ج ۲۰، ص ۱۳۲.

۱۷۵. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۶۹، ش ۳۴۲۷.

۱۷۶. المیزان، ج ۲۰، ص ۱۳۸.

نحل، حج، نور، احزاب، محمد (ص)، فتح، حجرات، حدید، مجادله، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقین، تغابن، طلاق، تحریم، لیل، قدر، بینه، زلزله و نصر.

آنچه عبدالرزاق از مدنی بودن سوره ها نقل کرده، با قول مشهور اختلاف دارد، به گونه ای که وی سوره های نحل و قدر را مدنی می شمارد که بنا به نقل مشهور از سوره های مکی است. عبدالرزاق همچنین در سوره های ذیل به مکی بودن آن ها تصریح می کند: سوره های یونس، تبارک، قلم، حاقه، مدثر، قیامه، انسان، مرسلات، نازعات، عبس، تکویر، مطففین، طارق، اعلی، فجر، بلد، شمس، لیل، ضحی، انشراح، تین، علق، عادیات، قارعه، تکاثر، همزه، فیل، کافرون، مسد، اخلاص، فلق و ناس.^{۱۸۱}

تعداد سوره های مکی در تفسیر عبدالرزاق بنا به فهرست مذکور، ۳۲ عدد می باشد.

دیدگاه عبدالرزاق درباره حروف مقطعه

در ابتدای ۲۹ سوره قرآن، یک یا چند حرف از حروف الفبا آمده است که در مجموع تعداد آن ها به ۷۸ حرف می رسد که با حذف مکورات آن ها، ۱۴ حرف باقی می ماند؛ یعنی نصف ۲۸ حرف. حروف الفبا به این حروف که در اوایل سوره ها واقع شده است، حروف مقطعه گویند و از آن ها به عنوان فواتح سوره یاد می شود.

این حروف در برخی از سوره ها، آیه مستقل به شمار می روند و در برخی دیگر، جزء آیه نخست سوره می باشند.^{۱۸۲} آرا و دیدگاه ها درباره حروف مقطعه مختلف است که بنا بر آنچه مرحوم استاد معرفت از تفسیر فخر رازی نقل می کند، به بیش از ۲۰ قول می رسد. همه این اقوال به سه مبنای کلی برمی گردد؛ الف) حروف مقطعه از تشابهات قرآن است که هرگز قابل حل نبوده و از جمله مجهولات مطلق است.

ب) این حروف رموزی است بین خدا و رسول که جز اولیای مقرب الهی کسی به آن آگاهی ندارد.

۱۷۷. علوم قرآنی، معرفت، ص ۷۸.

۱۷۸. همان، ص ۷۹.

۱۷۹. همان، ص ۷۹.

۱۸۰. برای اطلاع از دیگر علامت و تفصیل سخن: ر. ک: علوم قرآنی، معرفت، ص ۸۲-۸۸.

۱۸۱. تصریح به مکی بودن این سوره ها از تصحیح عبدالصمدی امین قلعجی، چاپ بیروت، دارالمعرفه استخراج شده است.

۱۸۲. برای اطلاع ر. ک: التفسیر الاثری الجامع، معرفت، ج ۱، ص ۱۸۳ به نقل از الکشاف ج ۱، ص ۳۱.

سوره های مکی باز شناخت.

شناخت سوره های مدنی از مکی از چند جهت ضروری و فایده هایی بر آن مترتب است:

۱. شناخت تاریخ و تسلسل آیات و سوره و تدریجی بودن نزول آن ها^{۱۷۷}
۲. تأثیر در فهم محتوای آیه در استدلال فقهی و استنباط حکم شرعی^{۱۷۸}
۳. تشخیص ناسخ و منسوخ قرآن که البته کار آیی زیاد ندارد
۴. آشنایی با مراحل دعوت پیامبر (ص) با توجه به دو فضای متفاوت فرهنگی، اجتماعی و ... مکه و مدینه
۵. آشنایی با سیره پیامبر (ص)
۶. درست بودن استدلال به آیات مدنی در مسائل کلامی به ویژه مبحث امامت^{۱۷۹}

معیار شناخت سوره های مدنی از سوره های مکی

بنا بر آماری که از روایات ترتیب نزول و دیگر روایات به دست می آید، ۸۶ سوره، مکی و ۲۸ سوره، مدنی است. در این گروه بندی سه معیار وجود دارد.

الف) معیار زمانی یعنی زمان هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه؛ بدین معنا که هر چه پیش از هجرت نازل شد مکی و در غیر این صورت مدنی است. معیار زمانی شامل زمان خروج پیامبر (ص) از مکه نیز می شود. بیشتر مفسران بر این عقیده اند.

ب) معیار مکانی، یعنی هر چه در شهر مکه و پیرامون آن نازل شده، مکی است؛ خواه پیش از هجرت باشد و خواه پس از هجرت. طبق این معیار، سوره هایی نیز که نه مکی و نه مدنی هستند، داریم.

ج) معیار خطابی، بدین گونه که خطاب هر سوره ای به مستشرقان باشد، مکی و خطاب هر سوره ای که به مؤمنان باشد، مدنی است.

ملاک هایی که برای تشخیص سوره های مکی و مدنی گفته شده است، به تنهایی کافی نیست و نمی تواند جامع و مانع باشد، بلکه این ملاک ها روی هم رفته تا حدودی تعیین کننده است و باید از نقل های صحیح نیز که در این زمینه رسیده است در تشخیص مکی و مدنی سوره بهره برد.^{۱۸۱}

تعداد سوره های مکی و مدنی

بنا بر روایات ترتیب نزول، ۸۶ سوره، مکی و ۲۸ سوره، مدنی است. عبدالرزاق در ۲۵ سوره به مدنی بودن آن ها تصریح می کند. این سوره ها عبارت است از آل عمران، مائده، توبه،

ج) این حروف فقط حروف مجرده هستند با همان خاصیت آوایی که دارند. ۱۸۳

عبدالرزاق در بیان معنای حروف مقطعه و مراد از آن‌ها، مراد اختصاصاً را در پیش گرفته است. وی ذیل این حروف از سوره‌های بقره، اعراف، مریم، شعراء، نمل، قصص، یس، خافر، شوری و ق، نظر خود را چنین اعلام می‌کند که این حروف، اسمی از اسمای قرآن است.

غیر از این قول، قول دیگری درباره حروف مقطعه وجود دارد که این حروف برگرفته شده از نام‌های خداوند است و به اسماء‌الله اشاره دارد. عبدالرزاق در سوره مریم، سوای اینکه ابتدا نظر خود را با عبارت «اسم من اسماء القرآن» بیان می‌کند، سپس به دو روایت اشاره می‌کند که «کهیص» در این سوره، به اسماء‌الله اشاره دارد.

عبدالرزاق روایت نخست را از معمر و کلبی نقل می‌کند که گفته اند: کاف هاد عالم صادق. ۱۸۴

روایت دوم از ابن عباس نقل می‌کند که گفته است: کاف من کافی، یاء من حکیم، عین من علیم، هاء من هاد و صاد من صادق. عبدالرزاق حروف «طه» را در سوره طه به «یا رجل» تفسیر می‌کند. ۱۸۵ و در سوره قلم، حرف «ن» را به «دوات» تفسیر می‌کند و می‌گوید: «الدواة والقلم» ۱۸۶ وی در سوره ص، روایت می‌کند که «ص»، فعلی است به معنای «تلق کذا». ۱۸۷

دیدگاه عبدالرزاق درباره دو سوره انفال و توبه

عبدالرزاق به یگانگی دو سوره انفال و توبه باور دارد و علت آن را نوشته نشدن بسم‌الله الرحمن الرحیم در بین این دو سوره می‌داند. وی ذیل آیه آخر سوره انفال و آیه نخست توبه می‌گوید: «قال معمر، قوله تعالی «ان الله بكل شیء علیم»، «براهه من الله» قال: يقال انهما سورة واحدة: الانفال والتوبه: فلذلك لم يكتب بينهما بسم الله الرحمن الرحيم ۱۸۸ گفته شده که این دو سوره یک سوره واحدند یعنی انفال و توبه لذا بین آن دو بسم‌الله الرحمن الرحیم نیامده است.»

عبدالرزاق در ادامه می‌آورد:

«قال ابن جریج عن عطاء: يقولون: ان الانفال والتوبه سورة واحدة، فلذلك لم يكتب بينهما بسم الله الرحمن الرحيم». می‌گویند: سوره انفال و توبه یک سوره واحدند؛ بنابراین بین آن‌ها بسم‌الله الرحمن الرحیم نوشته نشد.»

بیان فضائل سوره در تفسیر عبدالرزاق

اگرچه احادیث فضائل سوره داخل در تفسیر نیست؛ نه به عنوان معانی آیات و نه تاویل آیات؛ لکن عادت و سیره مفسران آن

است که در ابتدای تفسیر هر سوره، فضائل آن را بیان می‌کنند. برخی از مفسران، فضائلی را نوشته‌اند که پذیرش آن‌ها آسان نمی‌نمایاند.

یکی از مسائل برخی از تفاسیر مأثور، وضع و احادیث ساختگی است. روایات فضائل قرآن و سوره از مواضعی است که از این آفت در امان نمانده است؛ بدین سبب، به نظر می‌رسد بیشتر روایات فضائل سوره، از موضوعات باشد. ۱۸۹ ابن جوزی در الموضوعات از ابوعمار مروزی، اذعان ابو عصمت نوح بن ابی مریم را آورده است که وی به زعم خود، احادیث فضائل را به نفع قرآن وضع کرده و آنها را به ساحت پیامبر اکرم (ص) نسبت داده است.

البته نباید تصور کرد که هر آنچه از فضائل قرآن و سوره در منابع روایی - تفسیری آمده، گرفتار این آفت است، بلکه روایات صحیحی هم هست که فضائلی را برای قرآن و سوره و آیات آن بیان کرده است که هیچ خدشه‌ای را بر نمی‌تابد. البته باید گفت که از این روایات صحیح می‌توان به عنوان ملاک ارزیابی صحت و سقم روایات فضائل قرآن و سوره بهره برد؛ چرا که یکی از راه‌های پی بردن به صحت روایات، عرضه بر سنت و احادیث قطعی است.

عبدالرزاق از مفسرانی است که به روایات فضائل سوره کمتر پرداخته است. درباره خواتم سوره بقره، ۴ روایت در فضائل آیات آخر سوره بقره آورده است؛ از جمله: «من قرأ فی لیلة بالآیتین من آخر سورة البقرة، كفتاه». ۱۹۰

درباره سوره انعام در روایت در فضائل آن آورده است. از معمر نقل می‌کند که گفت: «يقال ان سورة الانعام انزلت جملة واحدة معها من الملائكة ما بين السماء والارض لهم زجل بالتبسيع» ۱۹۱ یا از مجاهد نقل می‌کند که: «نزل مع سورة الانعام خمس مئة الف ملك يزقونها ويحقونها».

نمونه دیگر، ذیل مسودتین است که فضائل آنها را ذکر می‌کند، از جمله اینکه پیامبر گفته است: «انزل علي آيات لم

۱۸۳. و. ک. همان، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۹، هموه، علوم قرآنی، ص ۳۳۵-۳۳۷.

۱۸۴. التفسیر القرآن العزیز، ج ۲، ص ۵.

۱۸۵. همان، ج ۲، ص ۱۴.

۱۸۶. همان، ج ۲، ص ۲۴۵.

۱۸۷. همان، ج ۲، ص ۱۳۰.

۱۸۸. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۳۹، ش ۱۰۳۶.

۱۸۹. التفسیر بالمأثور، احسان امین، بیروت، ص ۱۶۵.

۱۹۰. تفسیر عبدالرزاق، ج ۱، ص ۱۲۲.

۱۹۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۶.

ویژگی های تفسیر عبدالرزاق

۱. این تفسیر از نخستین تفاسیر قرآن در قرآن دوم است و از تفاسیر مهم نزد اهل سنت می باشد.
۲. اغلب روایات او در آثار بعد از او به ویژه تفسیر ابن جریر طبری و الدر المنثور سیوطی آورده شده است. از این جهت از مصادر بزرگ تفسیر بالمأثور در نزد اهل سنت شمرده می شود.
۳. آیات را در آغاز با احادیث نبوی و آثار صحابه تفسیر می کند و بسیار اتفاق افتاده است که بیش از یک حدیث را در شرح آیه ای می آورد.
۴. میزان نقل اسرائیلیات در آن بسیار کم است، ولی با این حال به پیامبران الهی، اموری را نسبت داده است که در شأن آن بزرگواران نیست.
۵. در مقدمه تفسیر و قبل از ورود به آن، روایاتی را در جمع قرآن، وجوه تفسیر، پرهیز از تفسیر به رأی و اهمیت تفسیر مأثور آورده است.

کاستی های تفسیر عبدالرزاق

تفسیر عبدالرزاق کاستی هایی دارد که از مفسری همچون او قابل اغماض نیست:

۱. در نقل اسباب نزول، راه ناصواب را پیموده است؛ به گونه ای که ذیل آیاتی که سبب نزول مهمی دارند و همه به آن احترام کرده اند، سخنی نگفته است. مانند آیه تطهیر، آیه انذار، آیه اهل ذکر، آیه بلاغ، آیه اکمال دین، سوره هل اتی و موارد دیگر که نه تنها شأن نزول یا سبب نزول آنها را بیان نکرده، بلکه در مواردی شأن نزول ضعیفی را نقل نموده است.
۲. از نقل اسرائیلیات و آفات آن در امان نمانده و مطالبی را درباره پیامبران الهی آورده است که زینده آنان نیست.
۳. تفسیر عبدالرزاق همه سوره ها و آیات قرآن را در بر ندارد.
۴. نقل او از اهل البیت (ع) به صورت بی واسطه به هیچ وجه در تفسیر او دیده نمی شود، در حالی که، هم عصر امام صادق (ع) بوده است. علاوه بر آن، نقل با واسطه از اهل البیت (ع) به ویژه امام علی (ع) اندک می باشد.



۱۹۲. همان، ج ۲، ص ۱۳۳۶، نیز. ک: ج ۲، ص ۳۳۴ ذیل سوره لفق.
 ۱۹۳. همان، ش ۳۶۶۳.
 ۱۹۴. همان، ص ۲۶۲، ش ۳۳۷۸، نیز. ک: ش ۳۳۷۷.
 ۱۹۵. همان، ج ۱، ص ۳۳۱، ش ۱۶۳۶، ذیل آیه ۱۰۶ اسراء.
 ۱۹۶. تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۲۳، ش ۲۵۳۰.

یسمع مثلین ولم یر مثلین» ۱۹۲ رسول خدا در این روایت، برخلاف گمان برخی مبنی بر دها بودن این دو سوره، قرآنی بودن آن ها را نیز بیان کرده است.

نخستین سوره و نخستین آیات نازل شده از نظر عبدالرزاق

بحث از نزول قرآن و چگونگی آن و نخستین سوره و آیات نازل شده، از بحث هایی است که در مباحث تاریخ قرآن از آنها یاد می شود. عبدالرزاق، نخستین سوره نازل شده را سوره هلق می داند و از ابن عیینه از عمرو بن دینار نقل می کند که می گفت: «سمعت عبید بن عمیر یقول: اول سورة انزلت علی النبی «اقرأ باسم ربک الذی خلق» و از معمر در روایتی دیگر ذیل سوره هلق می آورد: «قال اخبرنی عمرو بن دینار و الزهیری ان النبی کان بحراء اذ آتاه ملک بنمط من دیباج فیه مکتوب «اقرأ باسم ربک الذی خلق ...» الی قوله «مالم یعلم» ۱۹۳.

عبدالرزاق نخستین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) را پس از فترت و وحی، آیات نخستین سوره مدثر می داند و از جابر نقل می کند که گفت: «فکان النبی (ص) یحدث عن فتره الوحی قال: فبیننا انا امشی يوماً اذ رأیت الملک الذی کان اتانی بحراء ... زملونی زملونی زملونی قالت خدیجه: فذکرناه فانزل الله تعالی «یا ایها المدثر قم فانذر و ربک فکبر و ثیابک فطهر» ۱۹۴.

عبدالرزاق، دوران نزول قرآن را حدود بیست سال می داند ۱۹۵ و می گوید: «نزل متفرقاً و لم ینزل جمعاً کان بین اوله و آخره نحو من عشرين سنة»

وی ذیل آیه «فلا أقسم بمواقع النجوم» می گوید: «قال معمر و قال الکلبی: هو القرآن کان ینزل نجوماً» این روایت بر نزول تدریجی قرآن دلالت دارد که عبدالرزاق به آن اشاره کرده است.

مصادر تفسیر عبدالرزاق

مهم ترین منبع تفسیر عبدالرزاق، معمر است که وی نیز از قتاده روایت می کند. غالب روایات تفسیر عبدالرزاق با این سند روایت شده است.

عبدالرزاق همچنین از ثوری، حسن بصری، ابن عیینه، اسرائیل بن یونس، ابن التیمی، جعفر بن سلیمان، فضیل، ابن جریح، ابن طاووس و ... روایت می کند که شمار کمی از روایات تفسیری او را تشکیل می دهند.

بیشترین منبع عبدالرزاق در نقل روایات اسرائیلی، کعب الاحبار، وهب بن منبه و عبدالله بن سلام می باشد و در مواردی نیز ابوهریره در این زمینه، از منابع وی می باشد. از جمله در قصه ذبیح روایاتی را می آورد که منظور اسحاق است. ۱۹۶

